

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

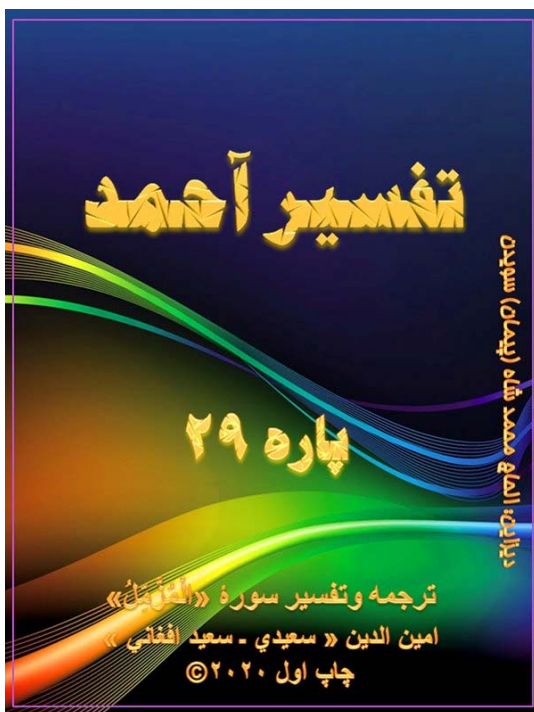
مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی- سعیدافغانی"
۰۸ سپتمبر ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره المزمّل

۳



وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱)

و مرا با این تکذیب کنندگان صاحب نعمت واکذار، و آنها راکمی مهلت ده. (۱۱)
در جمله «وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ» آیت متذکره الله تعالی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر یاهو گویهای دشمن به دلداری می پردازد، طوریکه، از جمله: «وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ» معلوم می شود که؛ اشخاصی که به تکذیب رسالت و وحی قرآنی پیامبر ایستاده اند، عبارت از سران و اشخاص مرفّه و خوشگذران قریش می باشند، بناءً پروردگار با عظمت می فرماید: اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نیستید، مطمئن باش که الله تعالی قادر به مقابله با آنان است.

و از فحوای کلمه زیبای «مَهَلْهُمْ» در آیت متبرکه معلوم می

شود که مهلت دادن به مخالفان، سنّت الهی می باشد. اگر الله تعالی به کافران متنعم خوشگذران و صاحبان ثروت مهلت می دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه این مهلت تا زمانی که روز قیامت فرا رسد. در آیت بعدی با زیبایی خاصی می فرماید: «مَهَلْهُمْ ... إِنَّ لَدُنَا أَنْكَالًا وَ جَجِيمًا» نباید کافران به کامیابیهای زودگذر خویش مغرور شوند، زیرا غل و زنجیر و آتش که برافروخته و غذائی گلوگیر در

انتظار شان است. به یاد داشته باشید که تبدیل کردن زندگی مرفه دنیای شان به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به خاکستر تبدیل می کند، کاری آسان است. «أُولِي النُّعْمَةِ ... طَعَامًا ذَا عُصَّةٍ ... كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً»

شان نزول:

مفسرین می نویسند که: این آیت درباره سران قریش و رؤسای مکه - یعنی کسانی که علیه دعوت کمر بسته بودند، نازل گردید. (تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) سورة مزمل نوشته: عبدالرؤوف مخلص)

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲)

بی گمان نزد ما غل و زنجیرهای سنگین و (آتش سوزان) دوزخ است. (۱۲)
«أَنْكَالًا»: (انکال): بندها و زنجیرهای گران و سنگین یا انواع عذاب سنگین برای کافران در آخرت است.

وَطَعَامًا ذَا عُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳)

و (نزد ما) غذائی گلوگیر و عذاب دردناک است (۱۳)
«ذَا عُصَّةٍ» «گلوگیر».

و در نزد ما برای کافران بدکار، طعام گلوگیری آماده شده که در حلق می چسبد، به سختی و دشوار از گلو پایان می رود و در ضمن همراه این طعام، عذاب دردآوری نیز مهیا شده که قابل طاقت و تحمل نمی باشد.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً (۱۴)

در آن روز که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به تودههای پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردند. (۱۴)
«كَثِيبًا مَّهِيلاً» «توده‌ی شن نرم روان».

قرآن عظیم الشان برای کفار و مشرکین می گوید: دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدت زیادی طول نمی کشد و فرصت آنان در دنیا اندک «مَهْلُهُمْ قَلِيلًا» است. تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به ریگ تبدیل می کند، «أُولِي النُّعْمَةِ ... طَعَامًا ذَا عُصَّةٍ ... كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً» کاری آسانی است. این تبدیل کردن کوه ها به ریگ روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً».

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵)

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که بر شما گواه است، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)
«رَسُولًا»: مراد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است. فلسفه بعثت در همه زمانها و ادوار یکی بوده و یکی است، و سرپیچی از فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم ، سبب مصیبت برای انسان می گردد.

بشر امروزی پس از سر درگمی‌های بی شمار که به آن مواجه اند، باید این نکته را در یاد که سعادت و امنیت فقط در پرتو تعالیم پیامبران الهی که فرستادگان خدا و رهبران واقعی و دوستداران حقیقی بشر هستند، میسر است. پیامبران و تعلیمات ارزشمند آنان که سرچشمه علمی الهی است. به شاهره سعادت نایل شده است و در صورتی که انسان از آن استفاده نماید در دنیا و آخرت به اوج خوشبختی می رسد. باید اذعان کنیم که گذشت زمان نتوانسته است و نخواهد توانست اندکی از خاصیت جاودانه تعالیم پیامبران بکاهد.

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِئَلَّا (۱۶)

پس فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، (لذا) او را شدیداً مجازات کردیم. (۱۶)
«وَبِئَلَّا» «سخت، شدید».

ضرورت بشریت به پیامبران و رسایل آسمانی

خواننده محترم !

ابن سینا در رساله مشهور خویش به نام « ابن سینا، الاهیات من کتاب الشفاء » درباره ضرورت ارسال پیامبران می نویسد:

« انسان در زندگی با حیوانات تفاوت دارد و دارای زندگی اجتماعی است. هر کدام از انسان‌ها قسمتی از نیازهای زندگی را به عهده می‌گیرند و چون لزوماً باید با هم زندگی کنند و دارای داد و ستد باشند، به قانون نیازمندان، قوانینی که مطابق با عدالت و تأمین‌کننده حقوق تمام انسان‌ها باشد. حال که انسان به قانون احتیاج دارد، اگر قانون‌گذار خود وی باشد دوماشکل پیش می‌آید:

۱- انسان احاطه به تمام مصالح و مفاسد ندارد.

۲- هر کس ممکن است در مقام قانون‌گذاری مصالح و منافع خود را در نظر بگیرد و طبعاً قانون را به دل خواه خود وضع کند؛ چرا که خودخواهی فطرتاً در انسان وجود دارد.

پس ضروری است، از طرف خداوند متعال که عالم؛ قادر و حکیم است، قانونی برای بشر تنظیم شود که در معاملات و داد و ستدها و زندگی وی عدالت اجتماعی را تأمین نماید و از آنجا که خدای متعال موجودی مجرد است و بالاتر از آن است که با انسان‌ها تماس و ارتباط داشته باشد، پس باید انسان کاملی که از عالم غیب مطلع و حقایق به او وحی می‌شود، واسطه بین انسان و خدا باشد و حقایق و قوانین واقعی را به بشر ابلاغ کند. طبیعی است که در قانون خداوند دو اشکال فوق نیست؛ زیرا که خداوند در این قانون حظ و بهره‌ای ندارد تا بگوئیم به نفع خود، قانون وضع می‌کند، و همچنین به تمام شؤون عالم و مصالح و مفاسد احاطه کامل دارد. »

ابن استدلال شیخ الرئیس، اگرچه بسیار متین و محکم است، اما شیخ در اینجا فقط نظر به زندگی مادی انسان داشته و ضرورت ارسال پیامبران را از این نگاه بیان کرده است. در حالی که نیاز بشر، بیش از این زندگی مادی است و برای هدف بالاتر و والاتر خلق شده است که همان رسیدن به کمال و سعادت اخروی است. قرآن عظیم الشان در این باره می‌فرماید: «و ما خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (سوره ذاریات، ۵۶) «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). پرستش خدا ارتباط با او است و ارتباط با خدای متعال سبب تکامل انسان است و تکامل انسان موجب سعادت ابدی است.

بنابراین نیاز انسان و جوامع بشری به پیامبران، برای این است که به دستورات و قوانینی که الله تعالی برای انسان‌ها وضع کرده، دسترسی پیدا کنند تا در پرتو آن هم در زندگی مادی و این جهانی از تضییع حقوق، ظلم، تجاوز و ... نجات یابند و هم با تذکر پیامبران و ارائه راه‌های رسیدن به کمالات واقعی، به هدف خلقت نائل آیند.

شیخ ابن قیم الجوزیه (۷۵۱-۶۹۱ هجری قمری) در مورد ضرورت مردم به پیامبران و تعلیمات ایشان، می‌فرماید: «از اینجا فهمیده می‌شود که بندگان بیش از هر ضرورتی، نیازمند شناخت پیامبران، تعالیم و برنامه‌ها و شریعتی هستند که با خود آورده‌اند، باید اخبارشان را تصدیق و فرمان‌هایشان را اطاعت کنند؛ چرا که در دنیا و آخرت، هیچ راهی به سوی نیکبختی و رستگاری نیست، جز به دست پیامبران وجود ندارد و هیچ راهی برای تشخیص و شناخت دقیق پاک و ناپاک یافت نمی‌شود، مگر از طرف آن‌ها؛ و فقط به وسیله آن‌ها، رضای الله متعال بدست می‌آید؛ از این، رو اخلاق نیکو و کردار و گفتار پاک و درست، تنها راه و روش و شریعت آن‌هاست؛ پس ایشان معیار برتری هستند و گفتار و

اخلاق با آن‌ها سنجیده می‌شود و با پیروی از آن گمراهان از هدایت یافتگان جدا می‌شوند؛ نیاز بشر به آن‌ها، از نیاز بدن به روح، نیاز چشم به نور، و نیاز روح به زندگی، بیشتر است؛ خلاصه هر ضرورت و نیازی فرض شده باشد، نیاز بشر به پیامبران خیلی از آن بیشتر است.

شخصی را تصور کن که تو را راهنمایی می‌کند، اگر برای یک چشم به هم زدن، تو را راهنمایی نکند، قلبت فاسد می‌گردد و به مانند یک ماهی است که از آب فاصله گرفته و در ظرفی گذاشته شده باشد، حال بنده‌ای که قلبش از پیامبر و آموزه‌هایش، فاصله گرفته باشد، نیز چنین و شاید بیشتر از این است؛ اما تنها قلبی این را درک می‌کند، که زنده باشد، زیرا مرده احساس درد نمی‌کند.

حال اگر سعادت دنیا و آخرت انسان، به هدایت و برنامه پیامبران صلی الله علیه وسلم وابسته است، بر هرکسی که دلسوز و خیرخواه خویش است، و می‌خواهد نجات یابد، واجب است که آن قدر از هدایت و راه و روش و سیره و احوال ایشان، یاد بگیرد که از جاهلان جدا گردد و در شمار پیروان و حزب ایشان قرار گیرد. فضل و بزرگی هم در دست الله متعال است و به هرکس بخواهد می‌بخشد، و الله متعال دارای فضل بزرگی است.» (زاد المعاد (۱۵/۱))

همچنان عالم شهیر جهان اسلام، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «رسالت آسمانی برای بندگان ضروری است، و نیازشان به آن بیشتر از نیاز به هر چیز دیگری است. رسالت الهی روح، نور و حیات جهان است؛ اگر جهان فاقد نور، حیات و روشنی باشد، جز فساد چه چیزی در آن هست و کدام خیر و صلاحی در آن باقی می‌ماند؟! دنیا تاریک و ملعون است، مگر جایی که خورشید رسالت در آن تابیده باشد. انسان هم مادامی که خورشید رسالت در قلبش تابش نکند و به روح و حیات آن نایل نگردد، در تاریکی به سر می‌برد و مرده محسوب می‌شود؛ همانگونه که الله متعال می‌فرماید:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره‌الأنعام: ۱۲۲).

«آیا - دل-مرده‌ای که زنده‌اش کردیم و نوری فرارویش قرار دادیم، که در پرتو آن نور در میان مردم راه برود، مانند کسی است که در تاریکی‌ها به سر می‌برد و نمی‌تواند از آن بیرون آید؟ این گونه، کردار کافران در نظرشان آراسته شد.»

این توصیف مؤمن است، در اصل مرده بود و در تاریکی جهل به سر می‌برد، ولی الله متعال با روح رسالت آسمانی و نور ایمان، او را زنده کرد و برایش نوری قرار داد که در میان مردم با آن راه برود، ولی کافر هم چنان دارای قلب مرده است و در تاریکی‌ها بسر می‌برد.»

وی در ادامه می‌گوید: «الله متعال رسالتش را روح نام‌گذاری کرده، چون اگر روح نباشد، زندگی هم وجود ندارد؛ همانگونه که می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكَلْبُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره‌الشوری: ۵۲).

«و همانگونه - که بر پیامبران گذشته وحی کردیم- قرآن حیات‌بخش را نازل نمودیم. پیشتر تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی آن - وحی- را نوری قرار دادیم که با آن، هریک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت می‌کنیم و مسلماً (توای پیامبر) به راه راست هدایت می‌کنی.»

در اینجا الله متعال دو اصل را یادآور می‌شود: روح و نور؛ روح زندگی، و نور روشنائی است.»

همچنین می‌گوید: «الله متعال وحی را، که زندگانی و روشنایی قلب‌هاست، به آب باران تشبیه می‌کند که از آسمان فرود می‌آید و زمین را زنده می‌کند. هم چنین به آتشی تشبیه می‌کند، که نور از آن حاصل می‌گردد. همانگونه که در این آیت می‌فرماید: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره الرعد آیه ۱۷)

«- الله متعال- از آسمان آب باران نازل کرد و بدینترتیب در هر دره‌ای به اندازه‌ای گنجایش و ظرفیتش سیلاب جاری شد و نگاه بر روی سیلاب کف‌های زیادی نمایان گشت. چنان که از فلزاتی که برای به‌دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی نوب می‌کنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال می‌زند. ولی کف‌ها از میان می‌روند و آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. الله این‌گونه مثال می‌زند».

شیخ الاسلام بعد از بیان این آیت فرمود: «الله متعال علم را به آب نازل شده از آسمان تشبیه نمود؛ چون قلب با علم شرعی زنده است، همانگونه که زنده بودن بدن وابسته به آب است، همچنین قلب‌ها را به رودخانه‌ها تشبیه فرمود؛ چون قلب جایگاه علم و دانش است، همچنان که رودخانه‌ها محل آب است؛ برخی قلب‌ها گنجایش علم فراوانی دارد، همانگونه که برخی دره‌ها و رودخانه‌ها، آب زیادی را در خود جای می‌دهند. برخی دیگر از قلب‌ها، جای کمی برای علم دارند، همان‌طور که برخی از رودها، جای کمی برای آب دارند.

الله متعال بیان می‌دارد، که به خاطر درهم رفتن و مخلوط شدن آب‌ها، مقداری کف روی سیلاب می‌آید، ولی آب، آن کف‌ها را دور انداخته و از خود جدا می‌کند و همه پنهان می‌شوند و آنچه برای مردم مفید است، در زمین قرار می‌گیرد. قلب‌ها هم به همان صورت، با شهوات و شبهات آمیخته می‌شوند، سپس مخفی شده و می‌روند و ایمان و قرآنی که برای مردم و صاحب قلب، سودمند هستند، در آن مستقر شده و جای می‌گیرند. الله متعال فرمود: «وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره‌الرعد: ۱۷).

«چنان که از فلزاتی که برای به‌دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی نوب می‌کنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال می‌زند».

سپس شیخ الاسلام رحمة الله بیان کرد که این دو مثال هر دو نظیر دارند آنهم دو مثالی که در سوره بقره الله متعال می‌فرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸) أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَرَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)» (سوره البقرة: ۱۷-۱۹).

«مثال این گمراهان، همانند کسی است که آتشی بر می‌افروزد؛ همین که آتش اطرافش را روشن می‌کند، الله نورشان را از میان می‌برد و آنان را در انبوهی از تاریکی‌ها رها می‌نماید؛ به گونه‌ای که توانایی دیدن هیچ چیزی را ندارند.

- در حقیقت انسان‌های گمراه، گنگ و کوری - هستند که به راه حق- باز نمی‌گردند. یا همانند کسانی هستند که گرفتار بارانی توفنده و آکنده از تاریکی و رعد و برق شده‌اند و از ترس مرگ انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند، تا از صدای صاعقه، در امان بمانند. و الله، بر کافران احاطه‌ای کامل و مطلق دارد».

بعد از این که شیخ مؤمن را توصیف کرد، می‌گوید: «اما کافران در تاریکی‌های کفر و شرک به سر می‌برند و زنده نیستند اگرچه دارای حیات حیوانی باشند، ولی حیات روحانی و عالی ندارند که سبب آن ایمان است و به وسیله‌ای آن بنده به سعادت و رستگاری دنیا و آخرت نائل می‌گردد؛ زیرا الله متعال پیامبرانش را بین خود و بندگان واسطه قرار

داده تا از طریق آن‌ها سود و زیان را به آن‌ها معرفی کند و آنچه برای زندگی این دنیا و معادشان (بازگشت) مصلحت است، تکمیل گرداند. همگی آنان مبعوث شده‌اند تا مردم را به سوی الله متعال دعوت کنند و راه رسیدن به او را به آن‌ها نشان دهند و عاقبت و فرجام شان را بعد از رسیدن به الله متعال، تبیین کنند».

سپس شیخ الاسلام اصولی را بیان می‌نماید، که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

اصل اول: اثبات صفات، توحید، قدر و بیان نعمت‌های الله متعال در مورد اولیاء الله متعال و دشمنان او، یعنی همان قصه‌هایی که الله متعال برای بندگان خود ذکر فرموده و ضرب المثل‌های که گفته است، را در بر می‌گیرد.

اصل دوم: دربرگیرنده جزئیات قوانین، امر، نهی، مباح و بیان آن چه الله متعال می‌پسندد و نمی‌پسندد، می‌باشد.

اصل سوم: شامل ایمان به آخرت، بهشت، دوزخ، پاداش و مجازات، است.

سپس بیان می‌دارد که «مدار و محور آفرینش، خوشبختی و رستگاری به این اصول وابسته است و جز از طریق پیامبران راهی برای شناخت این اصول وجود ندارد؛ زیرا عقل به تنهایی قادر به هدایت به سوی جزئیات این اصول و شناخت حقیقت شان نیست، اگرچه در مجموع بتواند نیاز و ضرورت آن‌ها را هم درک کند؛ مانند مریضی که می‌داند نیازمند پزشک و مداوا است، ولی جزئیات مریضی و نوع دوا مورد ضرورتش را نمی‌داند. (این تیمیه، مجموع الفتاوی (۹۳/۹-۹۶).

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷)

پس اگر شما کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب شدید الهی) حفظ می‌نمائید، در آن روز که کودکان را پیر می‌گرداند؟! (۱۷)

«شیباً» «پیران».

«ولدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده (مراجعه شود به سوره نساء و سوره شعراء). نوجوانان (مراجعه شود به سوره انسان).

«شیباً»: «شیب» جمع «اشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است. آیت ۱۷ را دو گونه می‌توان معنی کرد: الف: سختی روز قیامت به اندازه ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می‌کند.

ب: آن روز به اندازه طولانی است که کودک به پیری می‌رسد. این کنایه از شدت ترس و هراس آن روز است زیرا غم و پریشانی نیروی انسان را ضعیف و او را به طور زود هنگام پیر و فرتوت می‌کند.

از فحواي جمله: «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ» آیت متبرکه معلوم می‌شود که در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفار وجود ندارد. همچنان صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت!

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸)

آسمان به سبب (هول) آن روز از هم شکافته می‌شود (چون) وعده او حتماً شدنی است. (۱۸) «مُنْفَطِرٌ»: شکافته.

«وَعْدُهُ»: هدف از آن حوادث روز قیامت است که الله تعالی از آنها خبر داده است. (مراجعه شود: سوره نساء / انفال / و، اسراء / و احزاب).

إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)

قطعاً این (قرآن) هشدار و تذکری است، پس هرکس که بخواهد راهی به سوی پروردگار خود در پیش بگیرد. (۱۹)

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢٠)

در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] بر می خیزید و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند [او] می داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما درگذشت، پس آن مقدار از قرآن کریم را (در نماز) که میسر می شود بخوانید [خدا] می داند که به زودی در میانتان مریضان خواهند بود و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه الله پیکار می نمایند پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به الله قرض الحسنه بدهید (در راه او به اخلاص انفاق کنید). و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می فرستید آن را نزد الله بهتر و با پاداش بیشتر خواهید یافت و از الله مغفرت خواهید که یقیناً الله آمرزندهٔ مهربان است.) (٢٠)

«تَلْتِي» «دوسوم».

«يَضْرِبُونَ» «سفر می کنند».

«فِي الْأَرْضِ» «در زمین».

اسباب نزول آیت ٢٠:

١١٤٥ - حاکم از عایشه (رض) روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیه: «يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ، قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی فآفر و اما تیسر منه را نازل کرد (حاکم ٢ / ٥٠٤ از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند.

١١٤٦ - ابن جریر از ابن عباس (رض) و غیره مثل این روایت کرده است. (طبری ٣٥١٦٩ از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی های مسلم است. (مراجعه شود به: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف: شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

پایان

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان

- تفسير ڀرتوى از قرآن
- تفسير القرآن الكرىم - ابن كثر (متوفى سال ٧٧٤ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانى
- تفسير معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا محمد يوسف حسين پور
- تفسير فى ظلال القرآن، سيد قطب (متوفى سال ١٣٨٧ هـ)
- تفسير نور تأليف دكتور مصطفى خرم دل
- صحيح مسلم
- صحيح البخارى